



۲۰۱۷/۱۲/۳۱

م. اسحاق نگارگر

## متاع کاروان خوابیده را دزدان می برند!

سال رفت و من همان غافل ز پشت کارخویش  
سور خیزاند مگر زین خوابِ خرگوشم به زور  
(مرحوم استاد بیتاب)

ملت های بیدار جهان برای همه کارهای خودقوانین، مقررات و پرنسیپ ها به وجود آورده اند و بر اساس همان قوانین، مقررات و پرنسیپ ها مشکلات خود را حل می کنند و برای هر معضله پاسخ های مبتنی بر پرنسیپ دارند و گرفتار قضاوت های رنگارنگ و متضاد نمی شوند ولی ملت هایی که در قلمرو خرد گرایی و پرنسیپ پا نگذاشته اند در همه چیز احساسات و برداشت های شخصی را معیار قضاوت می گیرند و در نتیجه با احساسات خود و دیگران بازی می کنند و از راه تحریک احساسات قومی، زبانی، مذهبی و سیاسی می خواهند خر مقصود های شخصی را بر میخ ثروت و مکننت ببندند. وفاداری و صداقت بخردند و بفروشند. اینان که بدبختانه نمی دانند و یا می دانند ولی قلباً بدان تمکین نمی کنند آری نمی دانند که قدرت امانت مردم است و مردم باید با اراده آزاد این امانت را برای یک دوره معین به یک یا چند شخص بسپارد و یا از آنان بازگیرد.

اینان با نیروی تقلب و فریب بدون اینکه استحقاق داشته باشند امانت مردم را به طور غیر قانونی غصب می کنند و بر اریکه قدرت به اصطلاح چار سیره می اندازند. به خاطر قدرت و به فرمان جاه طلبی های خود گاه با همدیگر از در سازش و گاهی نیز از در مخالفت وارد می شوند که نه در سازش شان منفعت مردم نهفته است و نه در مخالفت شان اما همیشه از جهل عوام استفاده سوء می کنند. سود اینان در جاهل ماندن مردم است و به همین دلیل در رشد و انکشاف معارف که ستون فقرات جامعه است توجه نمی کنند بلکه می خواهند مشتی «مُرده بادگویی» و «زنده بادگویی» تربیت کنند تا آن حامیان چشم بسته هرگز ندانند که نه با مُرده باد گفتن های شان یک لحظه از عمر کس کاسته می شود و نه با زنده باد گفتن های شان یک لحظه بر عمر کس افزوده می شود. اینان چون از صغری و کُبرای تفکر انتقادی چیزی نمی دانند همه چیز را بدون استفاده از نیروی استدلال می پذیرند.

به طور مثال اگر یکی از ارباب قدرت ادعا کرد که پذیرش استعفای من از جانب رئیس جمهور که مقامش محصول تقلب در انتخابات است قانونی نمی باشد دیگر از او نمی پرسند که چه وقت فهمید که رئیس جمهور و حکومت زیر اثرش قانونی نیست و اگر آن مقام قانونی نبود این یکی به چه دلیل استعفای خود را به مقامی که نه قانونی بود و نه

هم صلاحیت پذیرش داشت تقدیم کرد که اگر این پرسش را مطرح نمایند از زد و خورد و کشمکش درونیی ارباب قدرت آگاه می شوند و می دانند که تا وقتی با سلاح تفکر انتقادی مجهز نباشند همان «زنده بادگوی» این و «مُرده باد گوی» آن باقی می ماند و رندان با سؤ استفاده از احساسات شان خَر مُراد خود را به منزل مقصود می رسانند. مگر همین اُردوی ناآگاه «مُرده بادگویان» و «زنده بادگویان» نبودند که خرمُراد بسیاری ها را به منزل مقصود رساندند و بعد مُشت ندامت و پشیمانی بر فرق کوفتند. دور نمی روم مگر همین دو سال پیش نبود که جناب رئیس جمهور و رئیس اجرائیه «قهرمان» برخی بودند و همان والی که امروز برای یک جلالتمآب مُشت تهدید تکان می دهد و می خواهد با آن «مُشت قهرمان» فرق و دندان او را بشکند دیروز به خاطر به قدرت رسانیدن او ساده لوحانه افسانه گویی نمی کرد؟ اینان که در عرصه سیاست داخلی بدین سادگی فریب می خورند آیا می توانند از منافع شما در برابر سازمان های کار گشته آ. سی. ای. ، کی. جی. بی ، آ. ای. اس. آ.ی. و سپاه پاسداران ایران دفاع کنند؟ اینان اگر واقعاً باشند تنها قهرمانان ساده لوحی و فریب خوردن استند که زنده باد گویی های خواب بُردگان آنان را «قهرمانان بی بدیل» ساخته است! مگر برخی از این «قهرمانان» را ندیدید که رفتند و به دیار خفتگان ابدی پیوستند ولی در نبود شان آب از آب تکان نخورد. حضرت ابراهیم وقتی با اراده محکم به سوی بُت خانه نمرود می رود و بُت های نمرودیان را می شکند از پدر خود می پُرسد: ماهذه تماثیل اللتی انتم لها عاکفون (قرآن کریم سوره ابراهیم) این تمثال ها چیست که شما برای شان سجده می کنید؟ آری بدبختانه قهرمان پرستی با بت پرستی هیچ تفاوت ندارد. مگر قهرمان پرستی نبود که انسان های عادی همانند نمرود، فرعون، ستالین، مائو و دیگران را به مقام خدایی رساند؟ مگر قهرمان پرستی نبود که یک موجود بیچاره را که تا گلو قرضدار می فروش کنار خانه خود بود به مقام «رهبر نابغه و خلاق» بالا بُرد؟

آری امروز انسان نمی تواند قهرمانان خود را به مقام خدایی برساند ولی به مقام فرعون و نمرود بدون شک رسانده است. تا وقتی در انسان انگیزه بُت پرستی است انسان از خود و از اژدهای درون خود نجات نمی یابد و به آزادی نمی رسد و بنا بر این خود را می پرستد و چون خود را می پرستد برای تسکین همین انگیزه پرستش است که برای خود نیز بُت می تراشد. اقبال بسیار زیبا می گوید:

**تراشیدم صنم چون صورتِ خویش**

**به شکل خود خدا را نقش بستم**

**مرا از خود برون رفتن مُحالست**

**به هر رنگی که هستم خود پرستم**

آری انسان بُت را نیز به صورت خود می تراشد و این خود پرستی است نه خدا پرستی که انسان خدا را نیز همانند خود نعوذ بالله مجسمه نخوت، خشونت و خود پرستی می سازد و می رود و در عبادتگاه ها و مراکز فرهنگی بم می گذارد تا خدا را نه بلکه به نام خدا نفس شیر و اماره بالسؤ خود یا همان اژدهای درون خود را پرستش کند و چنانکه ضحاک روز دو کس را می گُشت تا مغز سر شان را برای مار های که بر هر دو شانه اش رُسته بودند بدهد این نیز برای اژدهای درون خود انسان قربانی می کند و آن اژدها را با خون هموعان خود مست می سازد.

فردا ورق گردان زمان برگی دیگر بر کتاب زندگی می افزاید و سال نو فرا می رسد گرچه سال عیسوی برای آن هموطنان ما که در کشور استند سال نو نیست اما آن افغان ها که در بیرون از افغانستان استند ناگزیر ورود سال نو را برای همدیگر و همکاران خود تبریک می گویند ولی سال هاست که از لب های من لفظ تبریک گریخته است.

من در این شب سال نو به آن مادران، خواهران، همسران و دخترانی فکر می کنم و ضجه های دردناک شان را می شنوم که در حادثه انتحاری مرکز تبیان عزیزان خود را از دست داده اند تا خون شان مارهای روی شانه های ضحاکان روزگار ما را تسکین بدهد.

هرکس برای سال نو آرزوی خاص خود را دارد و من هم که دل دارم ناگزیر آرزو دارم. آرزوی من این است که همین مردم - مردم خود را می گویم که با همه ساده لوحی دوست شان دارم از بلای قهرمان پرستی نجات یابند و بدانند که متاع کاروان خواب برده را نذران می برند. اگر باری بیدار شوند و دور و بر خود را با دقت تماشا کنند می دانند که قهرمانان شان بیچاره تر از خود شان استند زیرا که قهرمانان اسیر جاه طلبی های خود استند و برای جاه و مقام است که بر ضد همدیگر توطئه و تفتین می کنند و قناعت فقیرانه مردم را ندارند.

مردم به توحید اعتقاد دارند و می دانند که توحید پرستش خدایان کاذب را حرام کرده است و اما توحید چیست؟

آنها شاعری بسیار زیباتر از من بیان می کند که :

درگون و مکان نیست عیان جز یک نور  
ظاهر شده آن نور به انواع ظهور  
حق نور و تنوع ظهورش عالم  
توحید همین است و دگر و هم و غرور

پایان ۳۱ دسمبر ۲۰۱۷ نگارگر برمنگهم